

## مدارا با مخالفان در سنت و سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام

سید محمد احسانی\*

### چکیده

مدارا یکی از اصول اخلاقی اسلام است که پیشوایان دین در تعامل با دیگران بر آن تأکید داشته‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام که جانشینان به حق او بودند، در جایی که مدارا موجب آسیب به اساس اسلام یا مصالح جامعه اسلامی نمی‌شد، همواره در برخورد با مخالفانشان با مدارا رفتار می‌کردند. این تحقیق بر آن است اصل مزبور را در سیره پیشوایان اسلام بازکاوی کند تا هم پاسخی باشد به دشمنان اسلام که پیشوایان دین را خشونت‌گرا معرفی می‌کنند و هم الگویی باشد برای پیروان، تا از سیره این بزرگان برای تعامل با مخالفان سود بجویند. این پژوهش با رویکرد نظری و تحلیلی، مواردی را که پیشوایان دین در آن با مدارا و مواردی که با قاطعیت رفتار می‌نمودند، تحلیل و بازشناسی نموده است.

**کلیدواژه‌ها:** پیامبر صلی الله علیه و آله، ائمه اطهار علیهم السلام، مدارا، گذشت، مخالفان.

## مقدمه

همراه با تساهل و تسامح با مخالفان سیاسی یک ارزش به حساب می‌آید، یکی از سؤالاتی که جای طرح دارد آن است که پیشوایان معصوم علیهم‌السلام با مخالفان خود چگونه برخورد می‌کرده‌اند؟ برخورد آنان با مخالفان، شدید و انتقام‌گونه بوده است یا همراه با مدارا و گذشت؟ مدارا در زندگی سیاسی و اجتماعی آنان چه جایگاهی داشته و تا کجا به آن عمل می‌کرده‌اند؟ این مقاله می‌کوشد با ارائه مصادیق عینی از زندگی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، نشان دهد که آن بزرگواران از پیشتازان مدارا با مخالفان بوده‌اند. موضوع مدارا در سیره پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، پیش از این نیز به صورت موردی که تنها برخی از جنبه‌های مدارا در سیره بعضی از پیشوایان را مدنظر قرار داده‌اند، در برخی نشریات بحث شده است؛ اما مقاله حاضر با تأکید بر مدارا با مخالفان، جنبه‌های مختلف سیاسی، دینی، مذهبی و شخصی را به تحلیل می‌نشیند. برخی از مقالاتی که در این باره بحث کرده‌اند به اختصار معرفی می‌شود: «رفق و مدارای تربیتی در سیره معصومان علیهم‌السلام»، نوشته محمد داودی، «قاطعیت و مدارا از دیدگاه امام علی علیه‌السلام»، نوشته سیدغلامحسین حسینی، «مدارا با مخالف و مبارزه با معاند در سیره نبوی»، نوشته سیدقاسم رزاقی موسوی، «مرزهای مدارا و شدت عمل در حکومت امیرمؤمنان علیه‌السلام»، نوشته جواد سلیمانی.

## مفهوم مدارا

مدارا از «دارآته» و «داریته» هم با همزه و هم بدون همزه می‌آید. این افعال هنگامی به کار برده می‌شود که شخص با پرهیز از درگیری با دیگری، با او با نرمی و ملایمت رفتار کرده باشد. این منظور می‌نویسد: هر که آن را با همزه استعمال کند، معنایش «الاتقاء لشره»، و هر که بدون همزه

مدارا یکی از اصول اخلاقی اسلام است که در بهبود روابط اجتماعی نقشی مهم و اساسی دارد. اگر در جامعه‌ای از این اصل ارزشمند به درستی و بجا استفاده شود، از بسیاری از کجروی‌ها، از جمله قطع روابط و کینه‌ورزی و دشمنی، جلوگیری خواهد شد و اعضا و افراد آن جامعه با آرامش روانی بیشتری زندگی خواهند کرد.

اسلام روی این اصل تأکید فراوان ورزیده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان دین همواره در زندگی پریرکت خود بدان عمل کرده، آن را منش و روش خود قرار می‌دادند و با مدارا و گذشت شناخته می‌شدند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خاطر گذشت و مدارایش، از خداوند لوح ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ گرفت و بسیاری از دشمنان و معاندان ائمه اطهار علیهم‌السلام از گذشت و مدارای ایشان به امامت آنان پی برده و اعتراف می‌کردند و بی‌اختیار فریاد برمی‌آوردند: «خدا دانایتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد.»<sup>(۱)</sup>

مدارا با مخالفان، از اصولی است که همواره از سوی پیشوایان معصوم مورد عمل قرار می‌گرفته است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام در مواجهه با مخالفان خود به ویژه هنگامی که سر قدرت بودند، تا آنجا که شرع اجازه می‌داده، با مدارا رفتار می‌کردند. آنان همان‌گونه که در اجرای دستورات خداوند انعطاف‌ناپذیر و جدی بودند، در مواردی که شرع اجازه می‌داد و به ویژه هنگامی که به شخص خودشان جفا یا توهینی صورت می‌گرفت، با عفو و مدارا برخورد می‌کردند. از همین روست که در زندگی گهربارشان صحنه‌های افتخارآفرین از مدارا با مخالفان برجای مانده است؛ صحنه‌هایی که برای بشریت درس‌های سودمند در خود نهفته دارد.

در جهان امروز که سخن از مخالفان سیاسی و شیوه برخورد احزاب و حکومت‌ها با مخالفان است و برخورد

شخصی یا گروهی است، در صورتی که مدارا کوتاه آمدن در منافع و مضار شخصی یا کوتاه آمدن برای کسب منافع و مصالح عمومی و اسلامی است.

غزالی در بیان تفاوت میان مدارا و مدهانه می‌گوید: اگر به هدف سالم ماندن دینت و اصلاح برادرت، از خطای طرف چشم پوشیدی، این مداراست، اما اگر به هدف بهره‌برداری شخصی و رسیدن به خواسته‌های درونی و حفظ مقام و موقعیت گذشت کردی، این مدهانه است.<sup>(۹)</sup> خداوند متعال در عین اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان را در برابر دشمنان عنود و کینه‌توزان لجوج، باصلابت و قاطع معرفی می‌کند، رحمت و شفقت را نیز از ویژگی‌های ایشان برمی‌شمرد.<sup>(۱۰)</sup> همچنین خدای متعال که در موارد متعدد از خلق کریمانه پیامبر صلی الله علیه و آله ستایش می‌کند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد که مشرکان دوست دارند تو با آنها از در سازش در آیی، و آن حضرت را از تمکین خواسته آنان بر حذر می‌دارد.<sup>(۱۱)</sup>

### انواع مدارا

بعضی از موارد مدارا در سیره پیشوایان معصوم، از روی تقیه دانسته شده که به آن «تقیه مداراتی» می‌گویند.<sup>(۱۲)</sup> بنابراین، مدارا بر دو نوع است: مدارایی که از بزرگی شخصیت مداراکننده و سنجیه ذاتی شخص، سرچشمه می‌گیرد و مدارایی که از روی تقیه و به خاطر مصالحی است که آن را ایجاد می‌کند. در مورد نخست، شخص از آن حیث با مردمان با مدارا رفتار می‌کند که آن راز خصال نیک انسانی می‌داند، یا چون رفتار مداراگونه را مورد رضای خدا و سبب تقرب به او می‌بیند، به آن عمل می‌کند.

اساساً در زبان عربی در خود کلمه «مدارا» نوعی تقیه و پنهان‌کاری نهفته است؛ یعنی «مدارا» بر رفتاری اطلاق می‌شود که شخص به خاطر پیامدهایش به آن تن در

استعمال کند، از باب «دریت» به معنای خدعه و نیرنگ گرفته است.<sup>(۲)</sup> اصل «مداراه» به معنای مخالفت و مدافعه است. سخن خدای متعال که در بیان یکی از ویژگی‌های مؤمنان فرموده، از همین باب است. خداوند متعال می‌فرماید: «آنان کسانی‌اند که "سینه" را با "حسنه" دفع می‌کنند.»<sup>(۳)</sup> ابن عباس در تفسیر این آیه گفته: «مؤمنان کسانی‌اند که دشنام و اذیت را با سلام و مدارا پاسخ می‌دهند.»<sup>(۴)</sup> نیز از این باب است حدیثی که می‌گوید: «و ادر أالحدود بالشبهات»؛<sup>(۵)</sup> حدود با وارد آمدن شبهه دفع می‌شوند.

معادل دیگر مدارا در عربی «رفق» است. رفق به معنای نرم‌خویی و ظرافت داشتن در کار است و به کسی که نرم‌خویی پیشه می‌کند، «رفیق» می‌گویند.<sup>(۶)</sup> اما آنچه در فارسی کاربرد دارد، بیشتر معادل کلمه «رفق» در عربی یعنی مهربانی، عطف و گذشت است. بدین‌روی، در فرهنگ‌های فارسی این‌واژه را این‌گونه تعریف می‌کنند: مدارا در لغت به معنای ملایمت، نرمی، بردباری، سازگاری، لطف، خضوع، فروتنی و شفقت آمده است.<sup>(۷)</sup>

علامه مجلسی در تعریف مدارا می‌گوید: مدارا عبارت از ملاحظت و نرمی با مردم و ترک نزاع و مجادله با آنان است.<sup>(۸)</sup> در مجموع، می‌توان گفت: مدارا عبارت است از رفتار همراه با تسامح و نرمی و گذشت در جایی که به صورت معمول انتظار برخورد و شدت عمل وجود دارد. شاید به رفتار ملایم و گذشت در قبال خشونت و توهین به این سبب مدارا اطلاق شده است که شخص با رفتار همراه با تسامح و گذشت، می‌خواهد شرّ او و پیامدهای ناگوارتر برخورد با او را از خود دفع کند.

### مرز میان مدارا و سازش

مدارا با مدهانه و سازش تفاوت دارد. سازش و مدهانه کوتاه آمدن در اصول و مصالح اسلام برای کسب منافع

شده که فرمود: «همچنانکه به تبلیغ رسالت مأموریت دارم، به مدارا با مردم نیز امر شده‌ام.»<sup>(۱۸)</sup> امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: خدایت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: با آفریدگانم مدارا کن.<sup>(۱۹)</sup> نیز از آن حضرت نقل است که فرمود: هر کس بهره‌ای از مدارا با مردم داشته باشد، از ایمان نیز بهره دارد.<sup>(۲۰)</sup>

مدارا با مردم و حتی مدارا با مخالفان، نه تنها سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، بلکه سنت خداوند نیز هست. امام باقر علیه السلام فرمود: در تورات - آنجا که خداوند با موسی علیه السلام سخن می‌گوید - آمده: ای موسی، راز نهفته مرا در دلت پنهان کن و در مقابل، مدارایم را با دشمنانم و دشمنان خودت آشکار ساز و با افشای اسرارم آنان را به دشنام‌گویی علیه من وادار مساز که در آن صورت، با دشمنانم و دشمنان خودت در دشنام‌گویی به من شریک شده‌ای.<sup>(۲۱)</sup>

هشام بن احمر روایت می‌کند: میان من و مردی از قوم (اهل سنت) نزاعی واقع شد. امام کاظم علیه السلام به من فرمود: «با آنان مدارا کن.»<sup>(۲۲)</sup> امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»<sup>(بقره: ۸۳)</sup> فرمود: یعنی باید به همه مردم، چه مؤمنان و چه مخالفان، سخن نیکو گفت. اما مؤمنان؛ باید با آنان با گشاده‌رویی سخن گفت و اما مخالفان؛ باید با آنان با مدارا و نرمش حرف زد تا ایشان را به ایمان جذب نمود و این کار آسان‌ترین وجهی است که می‌توان بدان وسیله شرّ مخالفان را از خود و برادران مؤمن دفع نمود.<sup>(۲۳)</sup>

نیز آن حضرت فرمود: هر مرد یا زنی که با بندگان خدا به بهترین وجه مدارا کند، به شرطی که با مدارایش به باطلی نیفتد و از جاده حق منحرف نشود، خداوند نفس‌های او را تسبیح قرار خواهد داد و اعمال او را پاکیزه خواهد نمود و به او به خاطر صبر بر کتمان راز ما و

می‌دهد و با طرف با اغماض و گذشت برخورد می‌کند. به همین دلیل، برخی از لغت‌شناسان گفته‌اند: کسی که مدارا می‌کند در حقیقت، کینه و غیض خود را پنهان کرده و اظهار دوستی می‌کند.<sup>(۱۳)</sup> و «کظم غیظ» که یکی از ارزش‌های اخلاقی و از صفات پرهیزگاران دانسته شده، به این معناست که شخص با اینکه سینه‌اش از خشم، پر و لبریز شده، با این حال، غضب و خشم خود را در درون پنهان می‌سازد و به آن ترتیب اثر نمی‌دهد.<sup>(۱۴)</sup>

## مخالفان

مخالف در لغت به معنای دشمن، خصم، ناسازوار و ناموافق، و آنکه مذهبی دیگر دارد، آمده است.<sup>(۱۵)</sup> پیشوایان معصوم علیهم السلام، اعم از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، چندگونه مخالف داشتند: مخالفان دینی: مشرکان، مسیحیان، یهودیان و منافقان به ظاهر مسلمان؛

مخالفان مذهبی: مسلمانانی که مرجعیت دینی ائمه اطهار علیهم السلام را قبول نداشتند؛

مخالفان سیاسی: کسانی که حق رهبری ائمه اطهار علیهم السلام را در بعد سیاسی قبول نداشته و ایشان را به عنوان حاکمان واقعی به رسمیت نمی‌شناختند؛

مخالفان شخصی: کسانی که به انگیزه‌های شخصی، همچون حسادت و امثال آن، با ائمه اطهار علیهم السلام مخالف بودند.

## جایگاه مدارا در سنت گفتاری پیشوایان معصوم علیهم السلام

مدارا با مردم و حتی مدارا با مخالفان، در احادیث زیاد مورد تأکید قرار گرفته، تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نصف ایمان معرفی کرده است.<sup>(۱۶)</sup> ایشان می‌فرمایند: من به همان اندازه که به انجام واجبات امر شده‌ام، به همان اندازه به مدارا با مردم امر شده‌ام.<sup>(۱۷)</sup> نیز از آن حضرت روایت

را می‌دیدند، اقدام به دشنام‌گویی و اهانت می‌کردند. روزی یکی از شامیان که وارد مدینه شده بود، به محض مشاهده امام حسن علیه السلام و شناختن او، شروع به لعن او و پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام کرد. امام حسن علیه السلام که فهمیده بود او شامی است، صبر کرد. وقتی او از ناسزاگویی باز ایستاد، امام علیه السلام به او سلام کرد و فرمود: ای مرد، به گمانم در این شهر غریبی! شاید مرا با کسی دیگر اشتباه گرفته‌ای. آن‌گاه حضرت اعلام آمادگی کرد تا به آن مرد در صورت نیاز کمک کند. حتی از وی دعوت کرد تا زمانی که در مدینه هست مهمان آن حضرت باشد. مرد شامی با مشاهده این واکنش و شنیدن سخنان نرم و محبت‌آمیز امام به گریه افتاد و گفت: «گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا در زمین هستی و خداوند آگاه‌تر است که رسالت خود را به کجا نهد. تو و پدرت تا حالا مبعوض‌ترین افراد نزد من بودید و اکنون محبوب‌ترین مردم نزد من هستی.» آن‌گاه اثاثیه‌اش را به امام علیه السلام داد و تا پایان سفرش در مدینه، مهمان آن حضرت بود. وی به دلیل این محبت امام حسن علیه السلام از شیعیان اهل بیت گردید. (۲۵) نمونه‌های چنین رفتاری با مخالفان، در زندگی سایر اهل بیت علیهم السلام نیز به وفور مشاهد می‌شود.

### مدارا به قصد پیش‌گیری از زیان‌های بزرگ‌تر

پیامبر صلی الله علیه و آله برای پیش‌گیری از شرارت افراد شرور و اختلاف‌انگیز، از راه‌های غیرمستقیم و مسالمت‌آمیز اقدام می‌کرد و تا جایی که ممکن بود، با احترام و تکریم این افراد، مانع از ایجاد درگیری و نفاق می‌شد تا حس بزرگی خواهی و احترام‌طلبی‌شان باعث ایجاد شکاف در جامعه اسلامی نشود. چنین رفتاری با افراد شرور، ممکن است به ظاهر نوعی باج‌دهی تلقی شود، اما در واقع، آن حضرت با کمترین هزینه، سلامت جامعه اسلامی را تضمین می‌نمود.

تحمل خشم و هر آنچه از جانب مخالفان ما بر او وارد آمده، ثواب کسی خواهد داد که در راه خدا به خون خویش درغلتیده است. (۲۴)

## مدارا با مخالفان در سیره رفتاری پیشوایان معصوم علیهم السلام

### مدارا به منظور هدایت افراد به راه حق

در بسیاری از موارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام با مردم با مدارا و ملایمت رفتار می‌کرد تا زمینه هدایت افراد را فراهم کند. وقتی افراد با پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام برخورد‌های خشن و دور از نزاکت می‌کردند و از جانب ایشان نیز توقع مقابله به مثل داشتند، ولی ناگهان با خلق کسریمانه آنها مواجه می‌شدند، انقلابی در ضمیرشان ایجاد می‌شد و به حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام پی می‌بردند.

خداوند متعال از این خلق نیکوی حضرت که باعث جذب مردم به دین حق می‌شد این‌گونه یاد می‌کند: ﴿فَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)؛ به سبب رحمت خداست که تو با آنها اینچنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه.

ائمه اطهار علیهم السلام نیز در بسیاری از موارد به منظور فراهم آوردن زمینه هدایت افراد و نشان دادن مرز میان حق و باطل، با افراد مدارا می‌کردند. مدارای ائمه اطهار علیهم السلام با شامیانی که به ایشان ناسزا می‌گفتند، از این قبیل بود؛ زیرا تبلیغات معاویه در شام چنان مردم را با اهل بیت علیهم السلام دشمن کرده بود که مردم آن دیار، آنان را یگانه دشمن اسلام می‌دانستند. بدین‌روی، شامیان هرگاه یکی از اهل بیت علیهم السلام

### مدارا با خویشاوندان

برخی افراد با اینکه از خویشاوندان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بودند، با این حال، یا به دلیل عدم معرفت به امامت و منزلت امام زمان خود، یا به دلیل حسادت و پیروی از هواهای نفسانی، گاه باعث اذیت و آزار ائمه اطهار علیهم‌السلام می شدند. برخی از آنها امامت را حق خود یا فرزندانشان می دانستند و به همین دلیل، برخوردهایی با ائمه علیهم‌السلام داشتند. آنان را می توان مخالفان شخصی ائمه علیهم‌السلام دانست.

عبدالله بن حسن یکی از این افراد است که با امام صادق علیه‌السلام برخوردهای تند و ناپسندی داشت. وی امام علیه‌السلام را به خاطر عدم اذعان به امامت و مهدویت پسرش محمد نفس زکیه، متهم به حسادت می کرد. با وجود این، امام علیه‌السلام همواره با او برخورد کریمانه داشت و از کمک و خیرخواهی برای او و فرزندان دروغ نمی کرد. (۲۹)

یکی دیگر از این افراد محمد بن اسماعیل است. او وقتی عازم بغداد شد، برای خداحافظی نزد امام موسی بن جعفر علیه‌السلام رفت. امام علیه‌السلام که می دانست او برای جاسوسی و سعایت نزد هارون الرشید به بغداد سفر می کند، او را از اینکه باعث ریختن خون حضرت شود، برحذر داشت. با این حال، نه تنها با او هیچ برخوردی نکرد، بلکه مبلغ کلاتی شامل سیصد دینار و سه هزار درهم به عنوان خرجی سفر به او اعطا کرد. (۳۰)

امام موسی بن جعفر علیه‌السلام در وصیت خود، تمام اختیارات را به امام رضا علیه‌السلام تفویض کرده بود و در ضمن، وصیت نامه ای مهر و موم شده داشت که توصیه کرده بود هیچ کس آن را نگشاید و حتی گشاینده آن را نفرین کرده بود. بدین روی، هیچ کس جرئت نمی کرد آن را بگشاید. یکی از برادران امام رضا علیه‌السلام به نام عباس می پنداشت که در آن نامه، کلید یا محل گنجی برای او و سایر فرزندان

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزلش نشسته بود که مخرمه بن نوفل اذن ورود خواست. حضرت فرمود: او بدترین مرد قبیله خود است، به او اجازه دهید وارد شود. وقتی مخرمه وارد شد، حضرت با خوش رویی با او برخورد کرد و او را در جای خود نشاند. وقتی از منزل بیرون رفت، عایشه پرسید: شما در مورد او چیزی گفتی، اما رفتار با او به گونه ای دیگر بود؟! حضرت فرمود: بدترین مردم روز قیامت کسی است که مردم او را به خاطر در امان ماندن از شرارتش احترام کنند. (۲۶) در اکثر روایات شیعی، اسم این شخص نیامده است، اما طبق برخی منابع همچون تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام، شخص مزبور عبدالله بن ابی بوده است. (۲۷)

پیش گیری از حوادث ناگوار با هزینه اندک، در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام که جانشینان آن حضرت بودند نیز به وفور به چشم می خورد؛ از جمله، محمد بن مرزوم از پدرش نقل می کند: هنگامی که منصور در حیره بود، امام صادق علیه‌السلام را نزد خود فراخواند. امام صادق علیه‌السلام پس از خروج از نزد منصور بی درنگ راهی مدینه شد. هنگامی که به منزل صالحین رسیدیم، موقع شب بود. من و مصادف همراه امام علیه‌السلام بودیم. نگهبان آنجا علی رغم اصرار فراوان، به ما اجازه نمی داد به راه خود ادامه دهیم. مصادف از حضرت خواست اجازه دهد تا او را بکشد؛ چراکه ممکن بود آن مرد حضرت را برگرداند و در آن صورت، منصور معلوم نبود با ما چه رفتاری می داشت. حضرت به مصادف اجازه نداد، و ما آنجا بودیم تا آنکه پاسی از شب گذشت و نگهبان به ما اجازه حرکت داد. در این هنگام امام صادق علیه‌السلام به ما رو کرد و فرمود: آیا این بهتر است یا آنچه شما می خواستید؟ عرض کردم: فدایت گردم، این بهتر است. آن گاه حضرت فرمود: گاهی شخص - با اقدام ناصواب - می خواهد از یک ذلت کوچک خارج شود، اما آن عملش او را در ذلتی بزرگ می افکند. (۲۸)

مردی سیاه سوخته و قهوه‌ای‌رنگ و سرخ‌چشم و زشت‌روی بود، و درباره اوست که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس می‌خواهد شیطان را ببیند به نبتل بنگرد. وی اخبار پیامبر را نزد منافقان می‌برد. هنگامی که از آن‌کار منع شد، گفت: محمد گوش (زودباور) است؛ هرکس با او سخن بگوید، وی تصدیقش می‌کند. (۳۲)

آیه ﴿وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَلَيْسَ اللَّهُ بِآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ (توبه: ۶۵) درباره دوازده نفر از منافقان نازل شده که هنگام مراجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله از تبوک، در عقبه کمین کرده بودند تا حضرت را از کوه سقوط داده و به قتل برسانند. جبرئیل نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله را از توطئه آنان آگاه کرد و از جانب خداوند به حضرت دستور داد کسی را بفرستد تا منافقان را از آنجا دور کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به حدیفه دستور داد مرکب‌های منافقان را رم دهد تا از آنجا دور شوند. حدیفه مرکب آنان را زد تا از آنجا دور شدند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از عقبه پایین آمد، از حدیفه پرسید: از منافقان کسی را شناختی؟ حدیفه جواب منفی داد. حضرت همه آن منافقان را برای وی نام برد. حدیفه از حضرت خواست کسی را بفرستد تا آنان را بکشد، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگره آن تقول العرب لما ظفر بأصحابه أقبل يقتلهم»؛ (۳۳) دوست ندارم مردم بگویند وقتی با کمک اصحابش به پیروزی رسید (و قدرت پیدا کرد) یارانش را به قتل رساند. این جواب پیامبر صلی الله علیه و آله، همچنین از اعتنای حضرت به افکار عمومی نیز حکایت می‌کند.

در سیره امام علی علیه السلام نیز نمونه‌هایی از مدارای حضرت با کجروی‌های رعایا به چشم می‌خورد. یکی از این موارد، مدارای حضرت با امتناع‌کنندگان از بیعت است. آن حضرت برخلاف خلفای دیگر، کسانی را که از بیعت با ایشان خودداری ورزیدند مورد تعقیب قرار نداد و

امام موسی بن جعفر علیه السلام وجود دارد. به همین دلیل، بر امام رضا علیه السلام فشار می‌آورد تا آن را باز کند، اما آن حضرت از آن استنکاف می‌کرد. سرانجام وی ماجرا را به محکمه کشاند. در محکمه، حتی قاضی هم از ترس اینکه مشمول نفرین امام کاظم علیه السلام شود، جرئت نکرد مهر نامه را بشکند. عباس مجبور شد خود مهر و موم نامه را بگشاید. وقتی نامه گشوده شد معلوم گردید سهمی بیش از آنچه در وصیت‌نامه قبلی آمده بود، به امام رضا علیه السلام اختصاص داده شده و حتی اختیار سهم متعلق به برادرانش نیز به او واگذار شده است. با وجود این، امام رضا علیه السلام از عباس دل‌جویی کرد، و با اینکه عباس هنوز بر موضع خود پافشاری می‌کرد، آن حضرت دیونش را پرداخت و در حق او و سایر برادرانش دعا کرد. (۳۱)

### مدارا با رعایای کژرفتار

پیشوایانی که حکومت داشتند، برخی از کجروی‌ها را از رعایا و شهروندان نادیده می‌گرفتند؛ به ویژه در مواردی که آن کجروی‌ها نقض‌کننده حقوق حاکم بود، اما به مصالح حکومت و مردم آسیب وارد نمی‌کرد. مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله با منافقان و بردباری آن حضرت در برابر آزار و اذیت‌های آنان در بیشتر موارد از این قبیل بود.

یکی از آن موارد، مدارای حضرت با منافقی به نام نبتل است که حضرت را به زودباوری و به تعبیر خود «أذن» متهم می‌کرد. وی می‌گفت: پیامبر مردی زودباور است؛ چراکه هرکس هرچه می‌گوید باور می‌کند. آیه قرآن نازل شد: ﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤَدُّونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أَدْنُ قُلْ أَدْنُ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤَدُّونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (توبه: ۶۱) این اسحاق درباره شأن نزول این آیه آورده: این آیه درباره منافقی به نام نبتل بن حرث نازل شده است که

جنگ جمل بود، عفو کرد و همراه با برادرش محمد بن ابی بکر و تعدادی دیگر از محافظان با احترام به مدینه بازگرداند و مروان را که اسیر شده بود، بخشید و از تعقیب فراریان و کشتن افراد زخمی منع نمود. (۳۷)

ابن اعثم می گوید: پس از واقعه جمل، علی علیه السلام عایشه را همراه با تعدادی از زنان که به لباس مردان درآمده بودند، به مدینه فرستاد. عایشه در وسط راه از امام علی علیه السلام شکایت کرد که با وی تعدادی از مردان را فرستاده است. هنگامی که وی این سخن را گفت: زنان نقاب از چهره برگرفتند. عایشه وقتی این تدبیر امام علی علیه السلام را دید گفت: ای کاش بیست سال پیش از این مرده بودم! (۳۸)

امام سجاده علیه السلام نیز همچون جد بزرگوارش با دشمنان افتاده و شکست خورده، کریمانه و همراه با مدارا رفتار می نمود. هشام بن اسماعیل از طرف خلفای بنی مروان والی مدینه بود. او با مردم به ویژه حضرت سجاده علیه السلام بدرفتاری می کرد. هشام در زمان ولید بن عبدالملک از ولایت عزل شد. ولید دستور داده بود او را در انظار عمومی قرار دهند تا در نزد مردم تحقیر شود. راوی می گوید: از هشام بن اسماعیل شنیدم که می گفت: از هیچ کس جز علی بن حسین نمی ترسم. اما امام سجاده علیه السلام به یارانش دستور داد به هشام چیزی نگویند. وقتی امام سجاده علیه السلام و یارانش از کنار هشام گذشتند و او از امام علیه السلام و یارانش هیچ سخن ناخوشایندی نشنید، گفت: «والله اعلم حیث یجعل رسالته» (۳۹) در روایت دیگر آمده است: حضرت به هشام فرمود که اگر خواسته ای داشته باشد، برایش انجام خواهد داد. (۴۰)

### مدارا برای احترام از پیش دستی در جنگ با مسلمانان

یکی از اصولی که ائمه اطهار علیهم السلام به آن به شدت پایبند

مجبور به بیعت نکرد. هنگامی که امام علی علیه السلام به خلافت رسید، تعدادی از صحابه سرشناس از جمله سعد بن ابی وقاص، اسامه بن زید، حسان بن ثابت، عبدالله بن عمر و محمد بن مسلمه با حضرت بیعت نکردند، اما با وجود این، امام علی علیه السلام هیچ گاه متعرض آنان نشد و ایشان را برای گرفتن بیعت تحت فشار قرار نداد. (۳۴)

رفتار همراه با مدارا و گذشت با رعایا در سیره امام حسن علیه السلام نیز علی رغم عمر کوتاه حکومت حضرت مشاهده می شود. در میان لشکریان حضرت تعداد زیادی از خوارج حضور داشتند که هر دم با اقدامات و سخنان خود دل حضرت را خون می کردند، اما امام علیه السلام با آنها با مدارا و گذشت برخورد می کرد و از مؤاخذه آنان خودداری می نمود. یک بار در ساباط آنها به خیمه امام ریختند و اموال حضرت را غارت کردند. (۳۵)

### مدارا با شکست خوردگان

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جانشین برحقش حضرت علی علیه السلام، با شکست خوردگان مدارا می ورزیدند. مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ابوسفیان در فتح مکه از آن موارد است. آن حضرت نه تنها از سالها دشمنی و توطئه چینی های ابوسفیان انتقام نگرفت، بلکه خانه او را مأمنی برای کسانی قرار داد که می خواستند سالم بمانند. (۳۶) حضرت با عفو و مدارایش ثابت کرد که نه تنها برای دوستان، بلکه حتی برای دشمنانش نیز رحمت است. حضرت علی علیه السلام نیز با دشمنان شکست خورده خود مطابق سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با عفو و مدارا رفتار می کرد. در جنگ جمل تا زمانی که دشمن چند نفر از یارانش را به شهادت نرساند، اجازه حمله نداد. هنگامی هم که جنگ پایان یافت، حضرت عفو و گذشت بی سابقه ای از خود به نمایش گذاشت. امام علی علیه السلام عایشه را که محور اصلی



آتش شتاب کرده‌ای! حضرت در جواب فرمود: ای پسر بزچران! تو خود به آتش آن روز سزاواری! مسلم‌بن عوسجه به حضرت عرض کرد: اجازه بده این مرد را که از بزرگان جابره و متکبران است با این تیر بزنم؛ اما امام علیه السلام اجازه نداد و فرمود: من هرگز به جنگ سبقت نمی‌گیرم. (۴۷)

### مدارا به خاطر مصالح بزرگ اسلام

حضرت علی علیه السلام چه در دوران حکومت و چه در دوران سکوت، با مخالفان خود بدان حد مدارا کرد و تا بدان جا با آنان مماشات نمود که درکش برای هر انسانی ممکن نیست و برای بسیاری از افراد، چه در زمان خود حضرت و چه برای انسان‌های بعد در طول تاریخ، غیرقابل هضم بوده و هست. آن حضرت با اینکه خلافت را حق خود می‌دانست و بدین سبب، شش ماه از بیعت با ابوبکر خودداری کرد؛ اما با این حال، در مواقعی که مصلحت اسلام و مسلمانان ایجاب می‌کرد، با حاکمان با کمال خلوص و با تمام توان همکاری می‌نمود. چه فراوان مشکلاتی که گره آن به دست حضرت علی علیه السلام باز شد و چه بسیار انحرافات که حضرت از آنها جلوگیری کرد. همکاری‌ها و گره‌گشایی‌های حضرت با زمام‌داران مخالف، به حدی بود که خلیفه دوم بارها اذعان کرد اگر علی علیه السلام نبود، عمر هلاک می‌شد. (۴۸) نیز می‌گفت: خداوند مراد را هیچ مشکلی گرفتار نسازد که ابوالحسن علیه السلام حضور نداشته باشد. (۴۹)

در زمانی هم که مدینه از سوی مرتدان تهدید می‌شد، آن حضرت علی‌رغم نارضایتی‌اش از حکومت، به صف مدافعان مدینه پیوست و از کیان اسلام در برابر از دین برگشتگان دفاع کرد. (۵۰) در ماجرای محاصره عثمان، با آنکه عثمان را در بروز اغتشاشات مقصر می‌دانست و خود نیز همانند بسیاری از صحابی‌ان دلسوز از حیف و

بودند، عدم پیش‌دستی در جنگ با مسلمانان بود. به همین دلیل، آنان برای احتراز از این کار با صبر و بردباری تمام با دشمنان خود مدارا می‌کردند و تا زمانی که آنان جنگ را شروع نمی‌کردند، اجازه چنین کاری به یاران خود نمی‌دادند. (۴۱) امام علی علیه السلام در جنگ جمل تا زمانی که چندین نفر از یارانش به قتل نرسید، اجازه جنگ نداد. (۴۲) در جنگ صفین نیز که معاویه آب را بر روی لشکریان حضرت بسته بود، تا وقتی حجت را بر معاویه تمام نکرد، به سپاهیان اجازه حمله نداد. و وقتی با حمله به لشکریان معاویه آبراه‌ها را در اختیار گرفت نیز مانع از آب برداشتن شامیان نشد. (۴۳)

در جنگ نهروان نیز آن حضرت بسیار تلاش کرد تا کار به درگیری نینجامد و آنان به حق بازگردند؛ اما خوارج آن قدر به موضع باطل خود پافشاری کردند تا حضرت مجبور به قتال شد. (۴۴)

امام حسن علیه السلام نیز وقتی طلایه لشکرش را به جنگ معاویه گسیل می‌کرد، به عبیدالله بن عباس سفارش کرد به جنگ سبقت نگیرد. (۴۵)

هنگامی که امام حسین علیه السلام به طرف کوفه می‌رفت، لشکریان حر که تشنه بودند، سر راه حضرت قرار گرفتند. امام حسین علیه السلام در آن بیابان سوزناک و بی‌آب و علف، آبی را که از چندین فرسنگ با خود حمل کرده بودند و با وجود به همراه داشتن زنان و کودکان، خود از همه بیشتر به آن نیاز داشتند، به سربازان دشمن داد تا سیراب شوند. با آنکه برخی از یارانش پیشنهاد کردند با آنها بجنگند تا بعدها کار سخت‌تر نشود، حضرت زیر بار نرفت و به جنگ با آنان مبادرت نورزید. (۴۶) در روز عاشورا نیز هنگامی که دشمن به خیمه‌گاه امام علیه السلام یورش بردند و خود را با خندقی از آتش در اطراف خیمه‌گاه مواجه دیدند، شمر فریاد زد: یا حسین، پیش از روز قیامت به

توطئه‌چینی‌ها و سنگ‌اندازی‌ها، آن بزرگوار برای ایشان عذر می‌آورد و به جای نفرین آنان، برایشان از خدا طلب مغفرت و بخشایش می‌کرد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِقَوْمِي إِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.» (۵۳) اذیت و آزار پیامبر ﷺ منحصر به مکه نبود. در مدینه نیز آن حضرت از سوی منافقان مورد انواع توهین و ایذا قرار می‌گرفت.

مربع بن قیظی و اوس بن قیظی از بنی نبیت، طایفه‌ای از اوس، هر دو از منافقان مدینه بودند. هنگامی که رسول خدا ﷺ با یارانش به جنگ احد می‌رفتند، می‌باید از باغ او عبور می‌کردند. از این روی، پیامبر ﷺ از وی اجازه خواست، ولی آن مرد که نابینا بود به حضرت گفت: اگر تو واقعاً پیامبر هستی من به تو اجازه نمی‌دهم از باغ عبور کنی! آن‌گاه مشتی از خاک برداشت و خطاب به حضرت گفت: اگر می‌دانستم این خاک بجز تو برکس دیگری پاشیده نمی‌شود، آن را بر سر تو می‌پاشیدم. یاران حضرت از این جسارت او خشمگین شدند و خواستند او را بکشند، اما حضرت مانع شد و فرمود: «دعوه فهذا الاعمی، اعمی القلب و اعمی البصیره»؛ (۵۴) او را به حال خودش بگذارید که این نابینا، کوردل و بی‌معرفت نیز هست.

حرقوص بن زهیر معروف به «ذوالخویصره»، کسی که بعدها رهبری خوارج را بر عهده گرفت، پس از جنگ حنین که پیامبر ﷺ می‌خواست غنائم را تقسیم کند، فریاد زد: ای محمد، عدالت داشته باش. حضرت با خون‌سردی کامل به وی جواب داد: عدالت را رعایت می‌کنم. حرقوص دوباره فریاد زد: عدالت داشته باش یا محمد، تو عدالت را رعایت نمی‌کنی! این بار حضرت به وی فرمود: وای بر تو! اگر من عدالت را رعایت نمی‌کنم، پس چه کسی عدالت را رعایت می‌کند؟ یکی از اصحاب از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا ذوالخویصره را بکشد، اما حضرت اجازه نداد و فرمود: رهایش کنید که همانا همراه

میل بیت‌المال و تسلط بنی‌امیه بر مقدرات اسلام و بدعت‌هایی که به وجود آمده بود، ناراضی بود، با این حال، از هیچ کمکی به عثمان دریغ نورزید تا جایی که به خاطر این حمایت‌ها به تعبیر خودش احساس گناه می‌کرد. (۵۱)

مدارا با مخالفان در سیره امام صادق ﷺ که در زمان او شیعیان از مخالفان تمیز بیشتری می‌یابند، بیشتر نمود دارد. اگر در زمان امامان پیشین، مخالفان تنها به خود ائمه ﷺ توهین می‌کردند و به آزارشان می‌کوشیدند، از عصر امام صادق ﷺ به بعد، به شیعیان و پیروان اهل بیت ﷺ بیش از خود ائمه ﷺ آزار می‌رساندند. به صورت طبیعی، وقتی پیروان اهل بیت ﷺ بیشتر می‌شد، اصطکاک‌ها با مخالفان نیز افزون‌تر می‌گردید. از این رو، امام صادق ﷺ نه تنها خود با مخالفانش با مدارا رفتار می‌کرد، بلکه از پیروانش نیز می‌خواست این‌گونه رفتار کنند تا زمینه‌های تصادم و تنش در جامعه اسلامی به حداقل ممکن برسد.

برقی با سند خود از ابن مسکان نقل می‌کند: روزی امام صادق ﷺ به من فرمود: چنین گمان می‌کنم که اگر کسی نزد تو به حضرت علی ﷺ ناسزا بگوید، اگر بتوانی بینی شخص را بخوری این کار را خواهی کرد! گفتم: جانم به فدایت! آری، به خدا سوگند که من و خاندانم این‌گونه هستیم. حضرت فرمود: «این کار را نکن. گاه من از کسی می‌شنوم که به حضرت علی ﷺ ناسزا می‌گوید، در حالی که میان من و او تنها یک ستون فاصله است. من پشت آن ستون مخفی می‌شوم و مشغول نماز می‌گردم. هنگامی که از نماز فارغ شدم، می‌روم و از کنار آن مرد می‌گذرم و به او دست می‌دهم و سلام می‌کنم.» (۵۲)

### مدارا با افراد جاهل و ایذاگران کوردل

پیامبر ﷺ در مکه همواره از سوی مشرکان مورد آزار و ایذا قرار می‌گرفت. در برابر آن‌همه آزار و ایذاها،

### مدارا با توطئه‌گران

پیشوایان معصوم گاه تا بدان‌جا مدارا و سعه صدر از خویش به نمایش می‌گذاشتند که حتی با برخی از توطئه‌گران نیز با مدارا، تسامح و گذشت رفتار می‌کردند. مدارای پیامبر صلی الله علیه و آله با عبدالله بن ابی که قصد داشت با گسترش فتنه میان مهاجر و انصار، از آب گل آلود ماهی بگیرد، از این قبیل است. در جنگ بنی‌مصطلق هنگام آب‌برداری از چشمه‌ای، میان یک مهاجر با یک انصاری منازعه‌ای شد و این مشاجره، درگیری مهاجران و انصار را در پی داشت. عبدالله بن ابی به قصد بهره‌برداری از این واقعه گفت: اگر به مدینه بازگردیم، عزیزترها دلیل‌ترها را از شهر خارج خواهند ساخت. حضرت از این سخن ابن‌ابی به شدت رنجید، به حدی که بی‌درنگ لشکریانش را که تازه اتراق کرده بودند، به سمت مدینه حرکت داد. عمر بن خطاب به حضرت پیشنهاد کرد او را بکشد، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله نپذیرفت. وقتی حضرت با لشکریانش به مدینه رسیدند، پسر عبدالله که تازه از ماجرا آگاهی یافته بود، نزد حضرت رسید و پیشنهاد کرد در صورت حکم آن حضرت به قتل پدرش، وی مجری دستور حضرت باشد؛ چراکه چشم دیدن قاتلش را ندارد و از این بیم دارد که دستش به خون مؤمنی آلوده گردد و در نتیجه، مستحق جهنم شود. حضرت فرمود: خیر ما با او مدارا می‌کنیم و تا زمانی که در کنار ما زندگی کند با او به نیکویی رفتار خواهیم کرد. (۶۰)

امیر المؤمنین علیه السلام نیز با به خاطر مصالح اسلام یا از فرط عدالت‌ورزی، با توطئه‌چینان با تسامح و اغماض رفتار می‌نمود. امام علی علیه السلام می‌فرماید: روزی مردی نزد من رسید و گفت: در میان اصحاب عده‌ای هستند که می‌خواهند از تو جدا شوند. در مورد آنان چه تصمیمی می‌گیری؟ گفتم: من کسی را بر اساس تهمت و گمان مؤاخذه نمی‌کنم و تا کسی علناً با من به مخالفت و دشمنی برنخاسته با او به جنگ برنمی‌خیزم و حتی پس از آنکه با من به دشمنی

این مرد گروهی خروج خواهند کرد که از دین بیرون می‌شوند همچنان‌که تیر از چله کمان بیرون می‌شود. (۵۵)

مدارا با افراد جاهل یا مسلمانان کم‌بصیرت و کوردل منحصر به پیامبر صلی الله علیه و آله نبود، بلکه جانشینان آن حضرت نیز این‌گونه رفتار می‌کردند.

مردی از آل زبیر به امام سجاده علیه السلام توهین کرد. حضرت به او اعتنایی نکرد. آن مرد دوباره تکرار کرد. حضرت این‌بار نیز سخنی نگفت. در مرتبه سوم، آن مرد به حضرت دشنام داد، حضرت به او جوابی نداد. مرد زبیری که از این همه بردباری و بی‌توجهی حضرت بی‌طاقت شده بود، پرسید: چرا جواب نمی‌دهی؟ حضرت این‌بار نیز به او پاسخی نداد. (۵۶)

نیز گفته شده: مردی به حضرت دشنام داد، حضرت ناشنیده گرفت. آن مرد که فکر می‌کرد حضرت متوجه نشده، گفت: «ایاک اعنی»؛ با توام. حضرت فرمود: «و عنک اغضی»؛ من از تو چشم پوشیدم. (۵۷)

روزی امام کاظم علیه السلام بر جمعی از مخالفانش گذشت. در میان آن جمع شخصی به نام ابن‌هیاج قرار داشت. وی به یکی از پیروانش دستور داد افسار قاطر امام را بگیرد و مدعی شود قاطر مال اوست. آن مرد دستور را اجرا کرد. امام علیه السلام که قضیه را فهمیده بود، از مرکبش پیاده شد و مرکب را به او بخشید. (۵۸)

احمد بن عمر خلال می‌گوید: مردی بددهن اما احرص (گنگ) در مدینه به امام رضا علیه السلام توهین می‌کرد. من به قصد کشتن او از خانه بیرون شدم. هنگامی که مرد احرص به مسجد رفت من جلوی در مسجد به انتظارش نشستم تا بیرون شود. در این هنگام نامه‌ای از امام رضا علیه السلام به دستم رسید که در آن نوشته شده بود: «بحقی علیک لما کففت عن الاحرص فان الله ثقتی و حسبی»؛ تو را به حقی که بر تو دارم سوگند می‌دهم که از کشتن مرد احرص دست برداری که خداوند یگانه تکیه‌گاه من است و او مرا کفایت است. (۵۹)

می‌خواستند به نام مسجد یک خانه تیمی و یک کانون توطئه علیه اسلام و جامعه اسلامی بسازند، با قاطعیت تمام با آنان برخورد نمود و مسجد مزبور را در حالی که برخی از منافقان داخل آن بودند به آتش کشید.

در سال نهم هجرت، هنگامی که حضرت عازم جنگ تبوک بود، گروهی از منافقان از حضرت خواستند تا در مسجدی که آنان برای افراد ناتوان یا مواقع بارندگی ساخته‌اند، نماز گزارد. حضرت ابتدا این عمل را به بعد از بازگشت از جنگ تبوک موکول کرد، اما هنگامی که از نیت واقعی آنان از ساخت مسجد باخبر شد که آنان قصد توطئه دارند تا با استفاده از عنوان مقدس مسجد، پایگاهی علیه اسلام و رهبری بسازند، به دو نفر به نام‌های مالک بن دحشم و معن بن عدی مأموریت داد تا آن راه آتش بکشند.<sup>(۶۲)</sup> با این حال، حتی در همین مورد نیز مدارای حضرت را با منافقان مشاهده می‌کنیم؛ چراکه رسول خدا ﷺ منافقانی را که از آن جان سالم به در برده بودند، مورد پیگرد و مجازات قرار نداد.

حضرت علی رضی الله عنه نیز در مواردی همچون بیت‌المال، عدالت و امنیت عمومی و اجرای حدود با قاطعیت تمام برخورد می‌کرد. آن حضرت در مورد بیت‌المال فرمود: حتی اگر این اموال مهر زنان شده باشد یا با آن کنیزانی خریداری شده باشد، آن را به بیت‌المال باز خواهم گرداند.<sup>(۶۳)</sup> و در جواب کسانی که از حضرت خواستند به اشراف امتیازاتی بدهد، فرمود: آیا توقع دارید من پیروزی را به قیمت زیر پا گذاشتن عدالت و ستم بر مردم به دست آورم؟ به خدا سوگند، تا عمر دارم چنین نخواهم کرد.<sup>(۶۴)</sup> چنان‌که گذشت، حضرت علی رضی الله عنه تا زمانی که خوارج دست به شمشیر نبرده و ایجاد ناامنی نکرده بودند، با آنان مدارا می‌کرد، اما وقتی آنها به سلب امنیت عمومی و فتنه‌گری پرداختند، حضرت با قاطعیت آنان را از دم تیغ گذراند و به تعبیر خود، چشم فتنه را کور کرد.<sup>(۶۵)</sup>

برخیزد نیز با آنان جنگ نخواهم کرد تا زمانی که او را به توبه دعوت کنم؛ اگر پذیرفت یکی از ما خواهد بود و اگر امتناع کرد با او می‌جنگیم و به سزای اعمالش می‌رسانیم. آن حضرت می‌افزاید: یک بار دیگر همان مرد آمد و اظهار نمود: من از عبدالله بن وهب و زید بن حصین طائنی می‌ترسم علیه تو خروج کنند؛ چراکه من از آنان چیزهایی شنیدم که اگر تو خود می‌شنیدی یا آنان را می‌کشتی یا برای همیشه حبس می‌کردی. گفتم: من در این مورد با شما مشورت می‌کنم. با آنان چه کار کنیم؟ گفت: به نظر من باید آنان را دستگیر کرده، گردن بزنی. من از این نظر او دانستم که او نه تقوا دارد و نه عقل و خرد. گفتم: به خدا سوگند، تو باید بدانی که من کسی را که هنوز با من وارد جنگ نشده و دشمنی خود را با من آشکار نکرده نخواهم کشت... برای تو سزاوار این بود که اگر من تصمیم به قتل آنان می‌داشتم می‌گفتی: از خدا بترس. چرا ریختن خون آنان را حلال می‌شماری، در حالی که هنوز هیچ کسی را نکشته‌اند و از طاعت تو خارج نشده‌اند؟<sup>(۶۱)</sup> همچنین آن حضرت با بیعت‌شکنانی همچون طلحه و زبیر با اینکه نیت آنان را از خروج از مدینه می‌دانست؛ اما با این حال، به آنان اجازه داد تا از مدینه خارج شوند.

### مدارا در عین قاطعیت

چنان‌که گذشت، پیشوایان معصوم رضی الله عنهم در مواردی از اصل مدارا با مخالفان بهره می‌گرفتند که یا تجاوز به شخص و حقوق شخصی ایشان صورت می‌پذیرفت یا مدارا به مصلحت طرف یا به مصلحت اسلام و امت اسلامی بود؛ اما در مواردی که اصلی از اصول اسلام یا امنیت جامعه اسلامی و مصالح مسلمانان به مخاطره می‌افتاد، با قاطعیت تمام با مخالفان ستیزه‌جو و معاند برخورد می‌کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مسجد ضرار که منافقان

## نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به دست می‌آید که مدارا عبارت است از رفتار همراه با نرمی و تسامح در جایی که به صورت عادی و معمول، انتظار برخورد و شدت عمل وجود دارد. این واژه در فارسی مرادف با «رفق» در زبان عربی نیز استعمال می‌شود. مدارا با سازش تفاوت دارد. مدارا در جایی است که کوتاه آمدن باعث آسیب به اصول و اساس اسلام نشود یا کوتاه آمدن در منافع شخصی و گذشت از خویشتن است، در صورتی که سازش، کوتاه آمدن در اصول برای رسیدن به منافع شخصی و خصوصی است. پیشوایان دین چه پیامبر صلی الله علیه و آله و چه جانشینان به حقش این اصل را تا آنجا که دین اجازه می‌داد، در سیره سیاسی و اجتماعی خود به کار می‌بستند و هرگاه با یکی از اصول اسلام تعارض می‌یافت، یا مصالح حکومت و جامعه اسلامی را به مخاطره می‌افتاد، با قاطعیت تمام عمل می‌کردند؛ با این حال، هنگامی هم که مجبور به برخورد می‌شدند، تا حد امکان مدارا می‌ورزیدند. قاطعیت همراه با مدارای پیشوایان در مواجهه حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله با مسجد ضرار و امام علی علیه السلام در برخورد با شورشگران ناکثین، قاسطین و مارقین آشکار می‌شود.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱۵- علی اکبر دهنخدا، همان، ذیل واژه «مخالف».
- ۱۶- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۱۶.
- ۱۷- همان، ص ۱۱۷.
- ۱۸- ابن شعبه حرّانی، همان، ص ۴۸.
- ۱۹- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۱۶.
- ۲۰-۲۲- همان، ص ۱۱۸.
- ۲۳-۲۴- تفسیر منسوب امام حسن عسکری، ص ۳۵۳؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷۲، ص ۴۰۱؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۶.
- ۲۵- برای نمونه، ر.ک: ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۹ و ۲۰۷؛ علی بن موسی بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، تحقیق فارس تبریزیان، ص ۲۱۱؛ محمدبن حسن طوسی، الامالی، ص ۴۱۰؛ ملامحسن فیض کاشانی، المحجة البیضا، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۴، ص ۳۰۵.
- ۲۶- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۳۲۶؛ ابن اثیر، اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۳۵۰؛ شمس‌الدین ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ج ۴، ص ۳۰۱.
- ۲۷- تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۳۵۳.
- ۲۸- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۸۷.
- ۲۹- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۷۱؛ محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۵۵.
- ۳۰- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۸۵؛ محمدبن علی بابویه (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۷۲.
- ۳۱- شیخ صدوق، همان، ج ۱، ص ۳۷.
- ۳۲- ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۵۲۱.
- ۳۳- فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۷۱.
- ۳۴- محمدبن محمد نعمان مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۴۳.
- ۳۵- احمدبن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵.
- ۳۶- محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۳، ص ۵۴.
- ۳۷- احمدبن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمد حمیدالله، ج ۲، ص ۲۶۲.
- ۳۸- ابن اعثم کوفی، الفتح، ج ۲، ص ۴۸۷.
- ۳۹- محمدبن جریر طبری، همان، ج ۶، ص ۴۲۸.
- ۴۰- علی بن عیسی اربلی، همان، ج ۲، ص ۱۰۰.
- ۴۱- محمدبن یعقوب کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۸.
- ۴۲- ابن اعثم کوفی، همان، ج ۲-۱، ص ۴۷۲.
- ۴۳- نصرین مزاحم منقری، پیکار صفین، تصحیح عبدالسلام محمدهارون، ترجمه پرویز اتابکی، ص ۲۶۴.
- ۴۴- همان، ج ۳ و ۴، ص ۲۵۱-۲۷۱.
- ۴۵- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۹؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۷۱.
- ۴۶- محمدبن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۷۸.
- ۴۷- همان، ص ۹۶.

- ۱- انعام: ۱۲۴.
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۷۱.
- ۳- قصص: ۵۴.
- ۴- ابو حامد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۶، ص ۲۸.
- ۵- ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۱۲۸.
- ۶- خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۱۴۹.
- ۷- علی اکبر دهنخدا، فرهنگ لغت، ذیل کلمه «مدارا» و «مدارة».
- ۸- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۷۴.
- ۹- ابو حامد غزالی، همان، ج ۵، ص ۱۸۴.
- ۱۰- فتح: ۲۹.
- ۱۱- قلم: ۹۸.
- ۱۲- محمد فاضل لنکرانی، تقیه مداراتی، ص ۱۷.
- ۱۳- ابن منظور، همان، ج ۱۴، ص ۲۵۵.
- ۱۴- فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۳۶۷.

- ۴۸- عبدالله بن محمد بن عبدالبر، **الاستيعاب في معرفة الاصحاب**، تحقيق محمد البجاوي، ج ۳، ص ۱۱۰۳.
- ۴۹- احمد بن علي بن حجر عسقلاني، **الاصابة في تمييز الصحابة**، تحقيق عادل احمد عبدالموجود وعلی محمد معوض، ج ۴، ص ۴۶۷.
- ۵۰- ابن اثير، **الکامل**، ج ۲، ص ۳۳۴.
- ۵۱- **نهج البلاغه**، ترجمه صبحی صالح، خ ۲۴۰.
- ۵۲- احمد بن محمد خالد برقي، **المحاسن**، ج ۱، ص ۳۱۳.
- ۵۳- يوسف بن مطهر حلّي، **نهج الحق**، ص ۳۰۸؛ محمدباقر مجلسی، **بحار الانوار**، ج ۹۵، ص ۱۶۷.
- ۵۴- ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۵۲۴.
- ۵۵- ابن ابی الحديد، همان، ج ۲، ص ۲۶۵.
- ۵۶- همان، ص ۳۴.
- ۵۷- علی بن عیسی اربلی، همان، ج ۲، ص ۱۰۱.
- ۵۸- محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۸، ص ۸۶.
- ۵۹- محمد بن حسن صفار، **بصائر الدرجات**، ص ۲۵۲.
- ۶۰- ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۹۳.
- ۶۱- ابراهیم بن محمد کوفی، **الغارات**، تحقيق جلال الدين حسينی ارموی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج ۵، ص ۱۳۱.
- ۶۲- ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۵۲۹.
- ۶۳- **نهج البلاغه**، خ ۱۵.
- ۶۴- همان، خ ۱۲۶.
- ۶۵- همان، خ ۹۳.
- ..... منابع .....
- **نهج البلاغه**، ترجمه صبحی صالح، قم، دارالهجره، بی تا.
- ابن ابی الحديد، عبدالحمید، **شرح نهج البلاغه**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، **أسد الغابة في معرفة الصحابة**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- **الکامل في التاريخ**، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **الاصابة في تمييز الصحابة**، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، **اللهورف علی قتلی الطفوف**، تحقيق فارس تبریزیان، بی جا، دارالاسوه للطباعة والنشر، ۱۴۱۴ق.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بی جا، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
- ابن هشام، عبدالملک بن، **السيرة النبوية**، تحقيق مصطفى السقا و دیگران، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- اربلی، علی بن عیسی، **کشف الغمة في معرفة الاثمه**، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- اصفهانی، ابوالفرج، **مقاتل الظالمین**، تحقيق سيد احمد صفار، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، **المحاسن**، قم، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الاشراف**، تحقيق تحقيق محمد حمید الله، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۹م.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، **الغارات**، تحقيق جلال الدين حسينی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
- حرّانی، ابن شعبه، **تحف العقول**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- حلّي، يوسف بن مطهر، **نهج الحق وكشف الصدق**، قم، دارالهجره، ۱۴۰۷ق.
- دهخدا، علی اکبر، **فرهنگ دهخدا**، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۲.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، **تاريخ الاسلام وفيات المشاهير و الأعلام**، تحقيق عمر عبدالسلام تدمری، ط الثانية، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- رازی، فخرالدین، **مفاتيح الغیب**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- صدوق، محمد بن علی، **عیون اخبار الرضا علیّه السلام**، بی جا، جهان، ۱۳۷۸ق.
- صفار، محمد بن حسن بن فروخ، **بصائر الدرجات**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق.
- طبری، محمد بن جریر، **تاريخ الامم و الملوك**، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، **الامالی**، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- عبدالبر، یوسف بن عبدالله، **الاستيعاب في معرفة الاصحاب**، تحقيق علی محمد البجاوي، بیروت، دارالجيل، ۱۴۱۲ق.
- غزالی، ابو حامد، **احیاء علوم الدین**، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
- فاضل لنکرانی، محمد، **تقیه مداراتی**، بی جا، گروه ارشاد حجاج ایرانی، ۱۳۶۵.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، تحقيق مهدي مخزومي و ابراهیم سامرایی، چ دوم، بی جا، دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، **المحجة البيضاء**، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چ دوم، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
- کوفی، ابن اعثم، **کتاب الفتح**، تحقيق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
- مازندرانی، ابن شهر آشوب، **مناقب آل ابی طالب**، قم، علماء، ۱۳۷۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مفید، محمد بن محمد، **الارشاد**، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- سنقری، نصر بن مزاحم، **پیکار صفین**، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی، چ سوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، بیروت، دار صادر، بی تا.